

بررسی نگرش^۱ آموزگاران مدارس عادی نسبت به عقب ماندگان ذهنی^۲

معرفی مقاله

تهیه کننده: بهروز قدیم‌پور

مسئله آموزش کودکان عقب مانده ذهنی از جمله مسائلی است که در سالهای اخیر توجه بسیاری از مربیان و پرورشکاران را بخود جلب کرده است و سعی می‌شود تا در محافل تربیتی راه‌حلهای مناسبی برای حل معضلات و مشکلات این قشر از افراد، جستجو و پیدا شود. یکی از مسائل مهم عقب ماندگان ذهنی نگرش و طرز برخورد مربیان و معلمان است که با این گروه سروکار دارند. مقاله حاضر حاصل پژوهشی است در خصوص چگونگی شناخت و نگرش آموزگاران مدارس عادی نسبت به کودکان عقب مانده ذهنی. نویسنده مقاله با انجام تحقیقی در مدارس مختلف تهران برداشت و دیدگاه معلمان را در خصوص کودکان عقب مانده ذهنی در مدارس ابتدائی مورد بررسی قرار داده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که معلمان با سابقه نسبت به معلمان که دارای خدمت کمتری هستند، نگرش مثبت‌تری نسبت به شاگردان عقب مانده ذهنی دارند. از دیگر یافته‌های تحقیق اینست که معلمان سالمندتر در مقایسه با معلمان جوان، نگرش مطلوب‌تری نسبت به کودکان عقب مانده ذهنی دارند. همچنین با بالا رفتن میزان اطلاعات معلمان در خصوص کودکان عقب مانده ذهنی، نگرش آنها نیز به این کودکان مثبت‌تر می‌شود. به‌علاوه یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که معلمان کلاسهای اول و دوم ابتدائی بیش از معلمان پایه‌های بالاتر با کودکان عقب مانده ذهنی سروکار دارند. دلیل این امر آنست که کودکان عقب مانده ذهنی به لحاظ پیچیده‌تر شدن دروس به کلاسهای بالاتر راه نمی‌یابند و عقب ماندگی آنها در جریان

تحصیل بارز و آشکار می‌شود.

فصلنامه تعلیم و تربیت ضمن تأیید توصیه‌های نویسنده محترم مقاله مبنی بر دادن اطلاعات لازم به معلمان و والدین آنها در خصوص شناخت و درک موقعیت کودکان عقب مانده ذهنی، امیدوار است که با درج چنین مقالاتی گامی در جهت بالا بردن آگاهی معلمان و جامعه مربیان کشور در خصوص مسائل کودکان عقب مانده ذهنی بردارد.

«فصلنامه»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

موفقیت افراد عقب مانده ذهنی در جامعه بستگی به شناخت اجتماع از ویژگیهای جسمی، روانی و عکس العمل‌های رفتاری آنان دارد. اگر اجتماع به عقب ماندگان ذهنی همانند افراد عادی بنگرد و از آنان توقعات و انتظارات نامناسب داشته باشد آنان خود را در مقایسه با دیگران در صحنه رقابت اجتماعی نادان می‌یابند و دچار شکست و سرخوردگی می‌شوند و از تطابق اجتماعی باز می‌مانند و بالطبع رفتارشان متأثر از چنین شرایط عاطفی و اجتماعی نامطلوب می‌گردد و در نتیجه مشکلات متعدد برای خود و جامعه خویش ایجاد می‌نمایند، برای حل این مشکلات ضروری است نگرش افراد جامعه نسبت به عقب ماندگان ذهنی تصحیح شود تا آنان بخوبی احساس نمایند که وجود و حضورشان در جامعه مهم، مفید و باارزش می‌باشد تا به این ترتیب توان زندگی اجتماعی را کسب نمایند. زندگی اجتماعی مناسب موقعی برای آنان میسر می‌شود که افراد جامعه شناخت منطقی و صحیح از ویژگیهای عقب ماندگان ذهنی داشته باشند یا در اثر تماس و برخورد با عقب ماندگان ذهنی آگاهی لازم را نسبت به خصوصیات آنان کسب کرده باشند تا براساس این اطلاعات بتوانند رفتار مناسب در مقابل آنان از خود ابراز نمایند بنابراین باید به منظور ایجاد نگرش مناسب در جهت آگاه نمودن افراد جامعه از ویژگیهای عقب ماندگان ذهنی برنامه‌ریزی شود.

در هر جامعه‌ای اهمیت نهادهای اجتماعی در شناخت بموقع و اتخاذ عکس العمل مناسب و ارائه خدمات به عقب ماندگان ذهنی یکسان نیست. در میان نهادهای اجتماعی آموزش و پرورش در تقویت و به فعلیت در آوردن تواناییهای آنان مهمترین نقش را ایفا می‌کند با شناسایی بموقع عقب ماندگان ذهنی آنان می‌توانند از آموزش و پرورش خاص بهره‌مند شوند و متناسب با تواناییهای ذهنی و جسمی خود امکانات آموزشی در اختیار داشته باشند بنابراین مسئولیت سنگینی بر عهده آموزگاران نهفته است تا عقب ماندگان ذهنی را بموقع شناسایی و هدایت نمایند، به همین منظور لازم است آنان بقدر کافی آگاهی و شناخت از ویژگیهای عقب ماندگان ذهنی داشته باشند، در نتیجه امکاناتی فراهم می‌آید تا افراد عقب مانده ذهنی بتوانند از تواناییهای جسمی و ذهنی خود در زمینه سازگاری با محیط و آموختن سواد پایه و آموزش حرفه‌ای بیشترین استفاده را نموده و به تناسب موفقیت خود برای زندگی نسبتاً مستقلی آماده گردند. آگاه نمودن آموزگاران نسبت به ویژگیهای عقب ماندگی ذهنی به نحو مطلوب همانند تأمین امکانات آموزشی برای آنان از اهمیت خاص برخوردار است و ایجاب می‌کند همراه آماده نمودن عقب ماندگان ذهنی برای جذب در جامعه آموزگاران نیز جهت هدایت و راهنمایی اینگونه افراد به گونه‌ای منطقی آماده گردند.

در سالهای اخیر نگرش نسبت به افراد عقب مانده ذهنی همواره با آموزش آنان مطرح گردیده و بحث در مورد آن افزایش پیدا کرده است. برای آموزگاران موضوع نگرش بصورتی مطرح گردیده که فصل مهمی از آموزش استثنائی را تشکیل می‌دهد، تاکنون سنجش‌های متعددی برای بررسی نگرش نسبت به عقب ماندگان ذهنی انجام گرفته است، هدف از این پژوهش‌ها اساساً اطلاع از چگونگی نگرش افراد جامعه نسبت به عقب ماندگان ذهنی می‌باشد تا براساس این اطلاعات نسبت به افزایش سطح آگاهی افراد جامعه از ویژگیهای عقب ماندگان ذهنی و جایگزینی تعابیر صحیح بجای نگرش‌های احساسی و همراه با ترحم اقدام شود. به همین منظور پژوهش حاضر اولاً روشن می‌دارد که میزان و چگونگی شناخت آموزگاران مدارس عادی نسبت به عقب ماندگان ذهنی چگونه است و

آنان عقب ماندگی ذهنی را به چه نحو می‌شناسند ثانیاً چه نوع تعابیر احساسی و عاطفی از عقب ماندگان ذهنی دارند. نتیجه بررسی این دو بعد (شناخت و تمایل) نحوه نگرش آموزگاران را نسبت به عقب ماندگان ذهنی ارائه می‌دهد، همچنین در این تحقیق بررسی می‌شود که آیا شناخت و ویژگیهای عقب ماندگان ذهنی در تمایل آموزگاران نسبت به آنان تأثیر دارد یا خیر؟

نظر به اینکه عقب ماندگان ذهنی (آموزش پذیر) غالباً از جهت جسمی و ظاهری همانند افراد عادی هستند در سنین قبل از دبستان به سهولت قابل تشخیص و شناسائی نیستند، آنان از اواخر کلاس اول و در طی کلاس دوم با پیچیده تر شدن دروس بشرط آگاهی آموزگاران از ویژگیهای عقب ماندگان ذهنی قابل تشخیص و شناسائی می‌باشند. به همین دلیل تصمیم گرفته شد بعنوان قدمی در راه رفاه عقب ماندگان ذهنی به منظور کمک در بالا بردن آگاهی و شناخت آموزگاران از افراد عقب مانده ذهنی میزان اطلاعات و نگرش آنان در این مورد سنجیده شود. لذا در این تحقیق آموزگاران دوره ابتدائی مدارس عادی شهر تهران بعنوان جامعه آماری انتخاب شدند، به دلیل اینکه آموزگاران مدارس در هر منطقه آموزشی غالباً ساکن همان منطقه نیستند. مثلاً برخی از معلمان جنوب شهر از شمال یا غرب و یا شرق به آنجا می‌روند. اگر بخواهیم مدرسه‌ای از یک منطقه آموزشی انتخاب کنیم که آموزگاران آن معرف ساخت جمعیتی همان منطقه باشند تقریباً غیر ممکن است، لذا مناطق آموزشی تهران به سه قسمت شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم شد و از بین مناطق در هر قسمت یک منطقه که تقریباً معرف سایر مناطق باشد انتخاب گردید. بنا بر این در شمال منطقه سه، مرکز منطقه یازده و جنوب منطقه شانزده به دلیل داشتن ترکیب جمعیتی که تقریباً می‌تواند معرف سایر مناطق در هر قسمت باشد انتخاب شد، سپس از بین مدارس در هر یک از این مناطق با توجه به فهرست آنان بطور تصادفی یک مدرسه دخترانه و یک مدرسه پسرانه یعنی مجموعاً شش مدرسه با صدوبیست و شش آموزگار انتخاب گردید با توجه به اینکه عده‌ای از آموزگاران در محل کار خود حاضر نبودند و عده‌ای نیز از پاسخگویی خودداری کردند و پس از حذف پرسشنامه‌های ناقص مسجوعاً در شش مدرسه صد پرسشنامه تکمیل گردید.

مشخصات پاسخگویان بدین شرح می‌باشد: هفت نفر مرد و بقیه زن، هفتاد و پنج نفر متأهل و بقیه مجرد، سن شصت و دو نفر سی و یک سال به بالا و بقیه آنان دارای سنی کمتر از سی سال هستند. همچنین از جهت تحصیلات هشتاد و چهار نفر دیپلم، چهار نفر لیسانس، هفت نفر دارای مدرک فوق دیپلم، دو نفر سوم متوسطه و سه نفر نامشخص می‌باشند. بررسی شناخت و تمایل آموزگاران نسبت به عقب ماندگان ذهنی بوسیله پرسشنامه انجام می‌گیرد، مشاهده و تجربه عملی (سوابق شغلی) با عقب ماندگان ذهنی پشتیبان تنظیم آن می‌باشد. نخست شرحی کوتاه و روشن از دلایل انجام این تحقیق که پاسخگو رابه هدف آن آشنا سازد در ابتدای پرسشنامه آورده شده و سپس سئوالات مطرح گردیده است، سئوالات بصورت جمله اظهاری^۲ طرح و ارائه شده و حاوی دو قسمت می‌باشد.

الف: سئوالات مربوط به سنجش تمایل و شناخت جامعه آماری مورد نظر از ویژگیهای عقب ماندگان ذهنی قرار دارد. در مقابل هر یک از سئوالات که تمایل را مورد سنجش قرار می‌دهد یک طیف چهار قسمتی بصورت «کاملاً» موافق، موافق، مخالف، کاملاً «مخالف» قرار دارد. مانند سؤال «عقب ماندگان ذهنی در دوستی با برجا و استوار هستند». در مقابل هر یک از سئوالاتی که به سنجش میزان و

چگونگی شناخت از ویژگیهای عقب ماندگان ذهنی اختصاص دارد یک طیف دو قسمتی بصورت «غلط است» و «صحیح است» آورده شده است. مانند سؤال «اختلالات رفتاری عقب ماندگان ذهنی را می توان بوسیله تنبیه برطرف نمود». سئوالات مربوط به سنجش تمایل و شناخت مجموعاً سی گویه می باشد که شانزده گویه مربوط به سنجش تمایل و چهارده گویه به سنجش شناخت اختصاص دارد. اعتبار سئوالات فوق در هر دو بخش بطور جداگانه بوسیله فرمول تایی (kendall) مورد سنجش قرار گرفته است. اعتبار سئوالات مربوط به شناخت ۸۰ درصد و سئوالات مربوط به تمایل هفتاد و هفت درصد مورد تأیید می باشد. در قسمت ب از پاسخگو درخواست می شود که میزان تحصیلات، سن، جنس و سایر متغیرهای شخصی را بنویسد تا ارتباط این متغیرها با نوع نگرش او مورد بررسی قرار گیرد.

هر پاسخگو در پاسخ به هریک از پرسش ها نمره ای می گیرد. حداقل نمره ای که او می تواند بدست آورد یک و حداکثر چهار می باشد بنابراین چون کل پرسشنامه حاوی سی پرسش (گویه) است حداقل نمره نگرش برای هر پاسخگو سی و حداکثر صدویست می باشد، کسانیکه تا شصت نمره دریافت می دارند دارای نگرش غلط (منفی) می باشند، هر چه از این نمره به طرف صدویست پیش برود بر میزان درستی نظر پاسخگویان افزوده می شود جهت احتساب نمره نگرش هریک از پاسخگویان نمراتی را که آنان به هر یک از سئوالات داده اند جمع می شود، این نمره نمایانگر نگرش پاسخگویان می باشد. نتایج بررسی نگرش پاسخگویان بدین شرح می باشد. در میان نمراتی که پاسخگویان بدست آورده اند حداکثر نمره صد و دوازده و حداقل شصت و یک می باشد، یعنی دامنه نمرات از شصت و یک تا صد و دوازده بین پاسخگویان پراکنده می باشد، برای بهتر نشان دادن امتیازات پاسخگویان به دسته بندی نمرات اقدام می شود تا تفاوت نگرش پاسخگویان روشن شود به همین منظور نمرات تا شصت را که بیانگر نگرش منفی می باشد در یک گروه میگذاریم و از شصت و یک تا صد و بیست را به چهار گروه (ضعیف، متوسط باین، متوسط بالا و خوب) تقسیم می کنیم با در نظر گرفتن این تقسیم بندی اکثریت پاسخگویان یعنی ۵۹ نفر در قسمت «متوسط پایین»، ۳۴ نفر در قسمت «متوسط بالا»، ۱ نفر دارای نگرش «خوب» و ۶ نفر بقیه دارای نگرش «ضعیف» می باشند مقایسه نگرش در مناطق مورد بررسی نشان میدهد که پاسخگویان منطقه یازده در مقایسه با سایر مناطق مجموعاً دارای نگرش بهتری نسبت به عقب ماندگان ذهنی میباشند این تفاوت را میتوان با خصوصیات فردی پاسخگویان از قبیل میزان تحصیلات و تجربه توجیه نمود.

مقایسه تغییرات دامنه نگرش در مناطق ۱۶، ۱۱ و ۳

جمع	(خوب)		(متوسط بالا)		(متوسط پایین)		(ضعیف)		دامنه نگرش
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۱۰۰	۴۲		۳۱	۱۳	۶۷	۲۸	۲	۱	شانزده
۱۰۰	۲۶		۴۶	۱۲	۴۲	۱۱	۱۲	۳	یازده
۱۰۰	۳۲	۳	۱	۲۸	۹	۶۳	۲۰	۶	سه
۱۰۰	۱۰۰	۱	۱	۳۴	۳۴	۵۹	۵۹	۶	جمع

گرچه داشتن اطلاعات کافی از ویژگیهای عقب ماندگان ذهنی لازمه شغل آموزگاران مدارس عادی می باشد، اما حاصل این تحقیق بما نشان میدهد که اکثریت آموزگاران مدارس عادی نسبت به عقب ماندگان ذهنی آگاهی لازم را ندارند و بطور کلی نگرش خوبی در بین آموزگاران مدارس ابتدایی تهران نسبت به عقب ماندگان ذهنی وجود ندارد. این امر حاکی از آن است که باید بر آموزش آموزگاران مدارس عادی تأکید نمود و بیان داشت که یک برنامه ریزی دقیق جهت آشنا نمودن آموزگاران مدارس ابتدایی به ویژگیهای عقب ماندگان ذهنی لازم و ضروری میباشد تا در نتیجه، آنان بتوانند این گروه را به موقع شناسایی نموده و به مراجع ذیصلاح راهنمایی و هدایت کنند.

از آنجا که حداکثر امتیاز برای هر سؤال چهار و حداقل یک میباشد چنانکه جمع کل امتیازاتی که پاسخگویان به هر سؤال داده اند به تعداد آنان تقسیم کنیم باید حداکثر چهار و حداقل یک باشد. نمرات یک و دو امتیاز منفی و سه و چهار مثبت میباشد. نتیجه این محاسبه نشان میدهد که در قسمت شناخت سؤالات زیر نمراتی نزدیک به منفی کسب کرده اند. «عقب ماندگان ذهنی نسبت به مسائل ریاضی بی علاقه هستند» و «معمولاً با فراهم نمودن وسایل کمکهای ویژه اشخاص عقب مانده ذهنی قادرند در دبستانهای عادی همراه با سایر دانش آموزان به تحصیل اشتغال ورزند» همچنین در قسمت تمایل نیز سؤالات زیر نمراتی نزدیک به منفی دارند. «روبرو شدن با عقب ماندگان ذهنی ایجاد غم و اندوه می نماید و احساس ترحم بوجود میاورد». «برای اشخاص عقب مانده ذهنی تقریباً غیر ممکن است که بتوانند در اداره امور زندگی خود مانند سایر مردم عمل کنند.» و «بهتر است اشخاص عقب مانده ذهنی صاحب فرزند نشوند». لذا ضروری است در برنامه ریزی جهت آموزش ویژگیهای عقب ماندگان ذهنی به آموزگاران موارد زیر مورد تأکید قرار گیرد.

۱ - چگونگی تواناییهای عقب ماندگان ذهنی در یادگیری (علوم تجربی، ریاضی و ادبی) بطور اخص به آموزگاران آموزش داده شود.

۲ - آموزگاران بطور اخص و افراد جامعه بطور اعم با عقب ماندگان ذهنی برخوردی عاری از ترحم داشته باشند.

۳ - آموزگاران بدانند که عقب ماندگان ذهنی نیز مانند سایر افراد جامعه می توانند زندگی عادی داشته باشند و همچنین آگاهی یابند که عقب ماندگان ذهنی مانند سایر افراد جامعه هستند به جز اینکه در برخی از جنبه های حرکتی، روانی، یادگیری ... به میزان خاصی تواناییهایشان کم میباشد.

برای روشن شدن نقش شناخت در بوجود آوردن تمایل به یک بررسی مقایسه ای بین مجموع نمرات در قسمت شناخت، مجموع نمرات در قسمت تمایل و مجموع آنها به عنوان نگرش مبادرت شده است. بدین معنی پاسخگویی که مجموع نمراتش بطور نسبی ۸۴ درصد می باشد در ستون ارزیابی گویه های تمایل ۷۵ درصد است. بنابراین دخالت دادن نمره گویه های شناخت در مجموع نمرات موجب افزایش نسبی ۹ درصد در نگرش او شده است. همین امر کم و بیش در مورد بقیه پاسخگویان نیز صادق است. جهت تأیید مراتب فوق به محاسبه همبستگی شناخت و تمایل (از طریق فرمول پیرسون) نیز مبادرت شده است. نتیجه این محاسبات روشن میدارد که سؤالات قسمت شناخت با قسمت تمایل دارای همبستگی است. میزان همبستگی دو قسمت فوق ۰/۲۳۶۶ میباشد چنانکه ضریب بدست آمده را با جدول «مقادیر معیار برای تعیین اعتبار ضرایب همبستگی» مقایسه کنیم روشن میشود

که حاصل بدست آمده تا سطح ۹۸ درصد معنی دار می باشد. بدین ترتیب میتوان گفت که هر چه شناخته، نسبت به عقب ماندگان ذهنی بیشتر باشد تمایل نسبت به آنان افزایش می یابد.

از آنجا که برخی از ویژگیهای فردی پاسخگویان در هر پژوهشی می تواند در نگرش آنان نسبت به موضوع تحقیق مؤثر باشد، لذا در این تحقیق نیز بوسیله آزمون X^2 به بررسی چگونگی تأثیر خصوصیات فردی پاسخگویان در نگرش آنان مبادرت شده است. نتیجه این بررسی به شرح زیر می باشد:

۶۳ درصد از کسانی که دارای مدرک تحصیلی فوق دیپلم به بالا هستند نگرش مثبت دارند در حالیکه بین دارندگان دیپلم این رقم ۳۲ درصد می باشد، نگرش پاسخگویان نشان میدهد هر چه میزان تحصیلات افراد در رشته های مربوط^۲ بالاتر رود نگرش آنان نسبت به عقب ماندگان ذهنی صحیح تر می شود.

در بین پاسخگویان ۵۷ نفر دارای سنوات خدمتی بیش از یازده سال هستند و ۴۰ نفر کمتر از یازده سال سابقه خدمت دارند. ۲۸ درصد از کسانی که دارای سنوات خدمتی کمتر از یازده سال می باشند، نگرش مثبت دارند در حالیکه این رقم برای کسانی که بیش از یازده سال سابقه خدمت دارند، ۳۹ درصد می باشد. بنابراین هر چه میزان سنوات خدمت (تجربه) در شغل معلمی افزایش یابد، نگرش صحیح تری نسبت به عقب ماندگان ذهنی در افراد بوجود می آید. این امر در مورد سن نیز تا حدودی صادق است. زیرا از جمع پاسخگویان کسانی که ۳۹-۳۱ ساله بوده اند نگرش بهتری نسبت به بقیه افراد از خود ابراز داشته اند (۲۹ درصد از افراد ۲۵-۱۸ ساله دارای نگرش متوسط بالا هستند این رقم برای سنین ۳۰-۲۶ سال ۳۹ درصد و برای ۳۹-۳۱ سال ۴۳ درصد می باشد) ۳۳ درصد از کسانی که به کلاسهای اول تا سوم تدریس می نمایند دارای نگرش مثبت هستند در حالیکه این رقم در مورد کسانی که به کلاسهای چهارم و پنجم تدریس می نمایند ۲۴ درصد می باشد. ارقام فوق نشان میدهد آموزگاران که در کلاسهای اول و دوم ابتدایی تدریس می نمایند دارای آگاهی بیشتری نسبت به عقب ماندگان ذهنی هستند. این امر به این علت است که غالباً افراد عقب مانده ذهنی در کلاس اول و در طی کلاس دوم با پیچیده تر شدن دروس، قابل تشخیص و شناسایی هستند بنابراین آموزگاران رتبه های بالا بندرت با عقب ماندگان ذهنی برخورد دارند لذا ضروری است آموزگاران کلاسهای اول و دوم ابتدایی مدارس عادی آشنایی کافی جهت تشخیص و شناسایی دانش آموزان عقب مانده ذهنی داشته باشند و باید در جهت آموزش آموزگاران مزبور بعنوان کمک به عقب ماندگان ذهنی برنامه ریزی دقیق نمود. یکی از راههای مناسب جهت آموزش آموزگاران مدارس عادی گنجاندن دروس آموزش و پرورش استثنایی در برنامه درسی مراکز آموزشی ضمن خدمت و مراکز تربیت معلم می باشد.

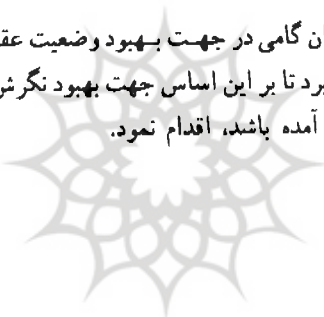
در میان کسانی که تا بحال کتابی راجع به عقب ماندگان ذهنی مطالعه کرده اند ۴۴ درصد، نگرش مثبت دارند در حالیکه در میان افرادی که کتابی در این زمینه مطالعه نکرده اند ۳۱ درصد دارای نگرش مثبت هستند. همچنین در میان کسانی که فیلمی در این مورد مشاهده کرده اند ۴۱ درصد دارای نگرش مثبت می باشند. در حالیکه در میان افرادی که فیلمی در این زمینه مشاهده نکرده اند ۱۹ درصد دارای نگرش مثبت هستند.

مقایسه دامنه تغییرات نگرش در رابطه با مشاهده فیلم در مورد عقب ماندگان ذهنی

جمع	۱۰۶ - ۱۲۰		۹۱ - ۱۰۵		۷۶ - ۹۰		۶۱ - ۷۵		دامنه نگرش مشاهده فیلم	
	خوب		متوسط بالا		متوسط پایین		ضعیف			
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۱۰۰	۶۵	۲	۱	۴۰	۲۶	۵۵	۳۶	۳	۲	بلی
۱۰۰	۲۴			۱۷	۴	۷۱	۱۷	۱۲	۳	خیر
۱۰۰	۱۱			۳۶	۴	۵۵	۶	۹	۱	بدون جواب
۱۰۰	۱۰۰	۱	۱	۳۴	۳۴	۵۹	۵۹	۶	۶	جمع

افرادی که کتابی در زمینه عقب ماندگان ذهنی مطالعه کرده اند و یا اینکه فیلمی در این زمینه دیده اند دارای نگرش بهتری نسبت به عقب ماندگان ذهنی هستند. بنابراین بهتر است برنامه ریزی آموزشی جهت آگاه نمودن آموزگاران مدارس عادی بخصوص آموزگاران کلاسهای اول و دوم در مورد عقب ماندگان ذهنی بر اساس کتاب، جزوه، نمایش فیلم و همچنین دوره های آموزش عملی استوار باشد.

در پایان پیشنهاد میشود بعنوان گامی در جهت بهبود وضعیت عقب ماندگان ذهنی نگرش والدین آنان نیز مورد سنجش قرار گیرد تا بر این اساس جهت بهبود نگرش آنان با یک برنامه ریزی دقیق که مبتنی بر اطلاعات بدست آمده باشد، اقدام نمود.



زیرنویسها:

1 - Attitude

۲ - عقب ماندگی ذهنی به معنای وقفه یا کمبود در رشد ذهنی است و همچنین ضعف در ادراک مبانی و مفاهیم و نارسائی در قدرت استدلال و قضاوت صحیح و عدم توانائی در تفکر انتزاعی و قدرت یادگیری و عدم دقت کافی به درجات مختلف می باشد. عقب ماندگی ذهنی درجائی دارد (دیرآموز، آموزش پذیر، تربیت پذیر و حمایت پذیر) بحث حاضر اساساً در مورد آن دسته که در انزوا بسر می برند و قابلیت بهره مند شدن از فعالیتهای اجتماعی را ندارند صادق نمی باشد (تعریف عقب ماندگی ذهنی از دکتر غلامعلی افروز می باشد).

۳ - پرسشنامه براساس الگوی Likert/Morphy تنظیم گردیده است.

۴ - اکثریت پاسخگویانی که دارای مدرک تحصیلی بالاتر از دیپلم هستند در زمینه های آموزش و پرورش تحصیل نموده اند.